

## نشانه‌های سخن در زبان فارسی امروز\*

یولیا پانووا (دانشگاه علوم انسانی روسیه)

ترجمه محسن شجاعی

این مقاله به نشانه‌های سخن در زبان فارسی اختصاص دارد. نشانه‌های سخن واژه‌ها و عبارتهای خاصی هستند که با نشان دادن رابطه بخشی از سخن که خود در آغاز آن آمده‌اند، با بافت سخن اطراف خود، پیوستگی سخن را تأمین می‌کنند<sup>۱</sup> (بافت سخن می‌تواند به تصریح یا به تلویح بیان شده باشد).<sup>۲</sup> آنها با آگاهی دادن از وجود پیوند درون سخن و چگونگی آن، با اشاره به مرزهای درونی این پیوند و با نشان دادن سطح پیوستگی میان اجزای آن نقش بسیار مهمی را در سازماندهی سخن ایفا می‌کنند.

در دو دهه اخیر مسائل مرتبط با جنبه‌های نظری نشانه‌های سخن را زبان‌شناسان به گونه فعالانه‌ای بررسی کرده‌اند. یکی از نخستین آثاری که در آن پیشنهاد شد نشانه‌های سخن به عنوان گروه خاصی از واژه‌ها در نظر گرفته شوند، که نقش عملی ایجاد پیوند میان پاره‌گفتار جاری با بافت سخن کلی‌تر را بر عهده دارند، زویکی ۱۹۸۵ است، اما اثر بنیادینی که به نشانه‌های سخن اختصاص یافته، کتاب شیفرین (شیفرین ۱۹۸۷) است. از جمله آثاری که سهم ارزنده‌ای

\* این مقاله نخستین بار به صورت فشرده در بخش زبان‌شناسی همایش «ایران: سنت، تاریخ و روند توسعه» که در روزهای ۱۴-۱۵ فوریه ۲۰۰۶ در دانشگاه علوم انسانی روسیه (مسکو) برگزار شده بود، ارائه شد. (مترجم)

۱. به طور معمول منظور از «سخن» به طور همزمان هم روند پویای فعالیت زبانی است که در بافت اجتماعی مربوط به خود گنجانده شده است و هم نتیجه آن (یعنی متن) (رک. برای مثال کیریک، پلونگیان ۱۹۹۷: ۳۰۷. جدا از آن «سخن» می‌تواند هم شفاهی باشد و هم نوشتاری، هم تک‌گویی باشد و هم گفتگو.

۲. نشانه‌های سخن عناصر مهمی هستند، اما تنها ابزار تأمین پیوستگی سخن به شمار نمی‌روند. برای تأمین پیوستگی سخن در کنار نشانه‌ها، استفاده از ضمائر پیش‌مرجع (anaphoric pronouns)، برخی از صورتهای فعلی، حذف و مانند اینها نیز مشارکت دارند.

در بررسی آن دسته از واحدهای زبانی داشته‌اند که می‌توان آنها را با نشانگرهای سخن مرتبط دانست، باید آثار زیر را نام برد: (بلیک‌مور ۱۹۸۷، ۱۹۹۲)، (ردیکر ۱۹۹۰، ۱۹۹۱)، (فریزر ۱۹۸۷، ۱۹۸۸، ۱۹۹۰، ۱۹۹۳، ۱۹۹۶، ۱۹۹۷، ۱۹۹۹)، (رن‌کما ۲۰۰۴). در این آثار ویژگیهای صرفی و نحوی اصلی نشانگرهای سخن تشریح شده است، روشهای انسجام معنایی آنها نشان داده شده و همچنین تحلیل مشروحو از برخی نشانگرهای قطعی سخن یا از گروههای کاملی از آنها به دست داده شده است، اما در همه این آثار تکیه عمدتاً بر داده‌های زبان انگلیسی بوده است. از این رو تشریح ویژگیهای نحوی - معنایی نشانگرهای سخن و قانون‌مندیهایی کارکرد آنها در زبان فارسی مسئله‌ای جالب و پردامنه به نظر می‌رسد. حل این مسئله، هم در پیشبرد دانش مربوط به سخن و هم برای کشف همه جانبه سازوکارهایی که زیربنای ساختار متن در زبان فارسی را شکل می‌دهند و توصیف کامل آنها، و جدا از آن در ارائه مدل همگونی از زبان که به خصوص در فراگیری زبان فارسی برای بیگانگان بسیار اساسی است، اهمیت انکارپذیری دارد.

هدف نوشته حاضر ارائه توصیفی کلی از نشانگرهای سخن در زبان فارسی با استفاده از نتایج پژوهشهایی است که توسط زبان‌شناسان بر پایه داده‌های زبانهای دیگر انجام شده است؛ تعیین طبقات اصلی این عناصر و همچنین پیشنهاد نظامی از شاخصها برای طبقه‌بندی همه‌جانبه آنها (هم طبقه‌بندی صوری - ساختاری و هم معنایی - کاربردی) از دیگر اهداف این نوشته به شمار می‌رود. این مسائل به ترتیب و در بخشهای بعدی مقاله حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### نشانگرهای سخن در فارسی امروز: توصیف کلی

نشانگرهای سخن از آن دسته ابزارهای زبانی هستند که نقشهای وابسته را ایفا می‌کنند، اما برخلاف واحدهای وابسته‌ای مانند حروف اضافه/حرف نشانه که برای پیوند کلمات در جمله به کار می‌روند و یا حروف ربط که برای پیوند جمله‌های ساده و ایجاد جمله مرکب به کار می‌روند، نشانگرهای سخن نه در سطح جمله (ساده یا مرکب)، بلکه در سطح سخن عمل کرده و به این ترتیب، با کمک به ادغام جمله‌ها و بندهای گوناگون در یک متن کامل، پیوستگی متن را تأمین می‌کنند. وابستگی این عناصر به سخن، من جمله در آن است که در صورت حذف یک نشانگر سخن، جمله‌ای که در آن نشانگر به کار رفته بوده است، از نظر دستوری باز هم درست خواهد بود، حال آن که مفهوم کلی متنی که جمله مورد نظر بخشی از آن بوده است، تحریف شده، و افزون بر آن، متن ممکن است کلاً پیوستگی خود را از دست بدهد.

همان گونه که در آثار زبان‌شناسان اشاره شده است، یکی از ویژگیهای اصلی نشانگرهای

سخن آن است که آنها از نظر نحوی با جمله‌ای که در آن به کار رفته‌اند، مرتبط نبوده و در گزاره<sup>۱</sup> آن قرار نمی‌گیرند.

نشانه‌های سخن را همچنین نباید با واحدهای زبانی زیر یکی دانست:

(الف) واژه‌های وجه‌نا که بیانگر رابطه‌ی گوینده با موقعیت مورد توصیف و ارزیابی او از موقعیت از نظر احتمال، ضرورت، برخورد عاطفی و مانند اینها هستند؛ شاید، باید، احتمالاً، حتماً، کاشکی، متأسفانه و مانند آنها؛

(ب) ادوات تأکید که نقش ارتباطی اجزای جمله را بیان می‌کنند، مانند: حتی، فقط و غیره؛  
(پ) جمله‌های ساده که بخشی از جمله مرکب هستند و به تصریح ارتباط بخش باقی‌مانده جمله مرکب با سخن پس از آن را بیان می‌کنند، مانند: چنان که اشاره شد، عرض شود که و مانند آنها؛  
(ت) اصوات و دیگر واژه‌های وابسته.

منبع پیدایش نشانه‌های سخن معمولاً حروف ربط، قیدها و گروه‌های اسمی - حرف اضافه‌ای و همچنین برخی عبارتهای اصطلاحی هستند (رک). (فریزر ۱۹۹۹: ۹۴۳). در عین حال بیشتر نشانه‌های سخن هم در نقش وابسته سخن به کار می‌روند و هم در نقش اولیة خود (به عنوان حرف ربط، قید و مانند آنها). جدا از آن، همان‌گونه که در زیر خواهد آمد، در بسیاری از موارد یک و همان یک نشانه سخن که در بافتهای گوناگون به کار می‌رود، ممکن است نقشهای گوناگونی نیز به عنوان وابسته سخن ایفا کند.

همان‌گونه که گفته شد، نقش اصلی نشانه‌های سخن بازنمایی چگونگی پیوند پاره‌گفتار جاری با بافت سخن اطراف آن است. به سخن دیگر، آنها ما را آگاه می‌کنند که باید بخش جاری سخن را با توجه به آنچه پیشتر گفته شده، تعبیر نمود. دقیقاً به همین ترتیب آنها باعث همگرایی جمله‌های گوناگون در یک متن به هم پیوسته می‌شوند. در این حالت، همان‌گونه که پژوهشگران اشاره می‌کنند، پیوندی که با این واحدها بیان می‌شود، می‌تواند چندین گونه داشته باشد (رک). برای مثال هلیدی ۱۹۸۵: ۳۱۷؛ شیفرین ۱۹۸۷: ۲۴-۲۵؛ ردیکر ۱۹۹۱: ۱۱۷۰-۱۱۶۹؛ فریزر ۱۹۹۹). بدین ترتیب در پاره‌ای موارد ممکن است برای گوینده این ضرورت پیش آید که نشان دهد آیا قصد دارد موضوع مورد بحث را تغییر داده و به موضوع دیگری بازگردد که پیشتر مورد بحث بوده، یا آن که مایل است موضوع جاری را ادامه دهد. در موارد دیگر گوینده ممکن است این را ضروری بداند که پیوند میان حوادثی را که از آنها در جمله جاری سخن می‌رود، با حوادثی که پیشتر درباره آنها صحبت بوده است، به تصریح بیان کند. مطابق آنچه گفته شد، دو طبقه اصلی در میان نشانه‌های سخن مشخص می‌شوند:

I. نشانه‌های سخنی که ساختار سخن را مشخص کرده و نشان‌دهنده پیوند میان موضوعات

۱. proposition. برای این واژه در فارسی برابرهایی گزاره، قضیه، حکم و مانند اینها به کار می‌رود. اما به هر حال در اینجا منظور آن است که نشانه‌های سخن نقشی در انتقال اطلاع یا پیام جمله ندارند. (مترجم)

مورد بحث در پاره‌گفتار هستند. این دسته از نشانگرهای سخن فرایندهای ذهنی گوینده را منعکس می‌کنند و به او این امکان را می‌دهند تا فرایندهای ذهنی مخاطب خود را نیز هدایت کند. در میان این گونه نشانگرهای سخن می‌توان دست کم گروههای زیر را تشخیص داد:

(۱) نشانگرهای سخنی که موضوع تازه‌ای را وارد متن می‌کنند و یا تغییر موضوع جاری را نشان می‌دهند، مانند: راستی، (و) اما. این دسته از نشانگرهای سخن را گوینده برای آن به کار می‌برد که به مخاطب اعلام کند او متمایل به صحبت از موضوع تازه‌ای است و احتمالاً هشدار دهد که قصد ندارد صحبت از موضوع قبلی را ادامه دهد. به عنوان نمونه، راستی در مثال زیر درست در ابتدای سخن گفت‌وگویی<sup>۱</sup> به کار رفته است:

(۱) راستی تا حالا فکر کرده‌ای که اگر درآمد را کفتر را داشتی، چه می‌کردی؟ (لطفاً لبخند بزنید، ص ۲۵۰).

در مثال زیر یکی از دو طرف سخن گفت وگویی راستی را برای آن به کار می‌برد که موضوع سخن را تغییر دهد:

(۲) یادم می‌آید امیر مجاهد، خدا بیامرز، سر ناهار مرتب شوخی می‌کرد و سر به سر غلامرضامیرزا می‌گذاشت.

- راستی، امیر مجاهد بچه‌هایش چه می‌کنند؟ (طنزآوران امروز ایران، ص ۱۲۳).

(۲) نشانگرهای سخنی که از انواع گوناگون نقض طرح کلی داستان، مانند گذر از خط اصلی داستان به موارد جزئی‌تر، نتیجه‌گیری، ارائه اطلاعات تکمیلی (حاشیه‌ای)، ابراز نظر شخصی و مانند آنها آگاهی می‌دهند، نمونه: مثلاً از جمله، به خصوص (این که)، خاصه این که، اصلاً، به طور کلی، آخه (آخر)، قس. نمونه‌های زیر:

(۳) آنوقت نه ناراحت بودم و نه عصبانی. به خصوص اگر صدای آن بوق نکره بلند شده بود و مرا مثل هر روز ساعت پنج و نیم از خواب پرانده بود، حتماً خیلی بیشتر عصبانی می‌شدم. (زن زیادی، ص ۱۳۴)

(۴) آخ، باز دستم را سوزاندم... اصلاً تو هر وقت اینجا می‌آیی، نمی‌دانم چه وردی می‌خوانی که من وقت سیگار آتش زدن دستم را می‌سوزانم! (طنزآوران امروز ایران، ص ۲۰۰)

(۵) با هر کی حرفشو می‌زنم، منعم می‌کنه. آخه مگه اون کیه؟ غوله؟ غول که نیست. (داستان کوتاه ایران، ص ۴۰۰)

(۳) نشانگرهای سخنی که از بازگشت به موضوع قبلی، از گذر از جزئیات، نتیجه‌گیریها، اطلاعات حاشیه‌ای، از گذر از اظهار نظر شخصی نویسنده به خط اصلی داستان آگاهی می‌دهند، مانند: خلاصه، باری، القصه، فی الجمله، القرض، با این حال، در هر حال، در هر صورت:

(۶) میزبان با شنیدن این حرفها به فکر فرو رفت و با خودش گفت: «آخه من چرا با رفیقم بد برخورد کردم؟! چرا در حق او کوتاهی کردم و آن طور که باید و شاید به رسم مهمانداری عمل نکردم؟! خلاصه، مدتی گذشت و میزبان دلش برای دوست و رفیق قدیمی اش تنگ شد و تصمیم گرفت به دیدار او برود (قصه ما همین بود، ۵: ص ۲۹-۲۸).

(۷) خدا کند همین طور باشد که تو می‌گویی! به هر حال مواظب خودت باش. (قصه ما همین بود، ۳: ص ۳۰).

(۴) نشانگرهای سخنی که نشان‌دهنده ترتیب بیان افکار هستند، مانند اولاً، ثانیاً، ثالثاً و مانند اینها. این گونه نشانگرهای سخن غالباً در بافت استدلالی به کار می‌روند، مثلاً هنگام بیان پی‌درپی عوامل گوناگونی که پدیده‌ای را توضیح می‌دهند:

(۸) ننه خیلی او را دوست می‌داشت. اولاً هر دو کازرونی بودند و کازرونیان سخت برای هم تعصب دارند. ثانیاً طرفدار مادرم بود و به خاطر او همیشه پدرم را با خشونت سرزنش می‌کرد که چرا دو زن دارد و بعد از مادرم زن دیگری گرفته است... (طنزآوران امروز ایران، ص ۱۰۲).

(۵) نشانگرهای سخنی که تصحیح کلی یا تصحیح خود را نشان می‌دهند، مانند یعنی. چنین نشانگرهایی ممکن است در مواردی به کار روند که انحراف از موضوع رخ می‌دهد، بدین معنی که گوینده به این نتیجه می‌رسد که بخشی از متن که شروع به تولید آن کرده است، جزئاً یا کلاً با قصد و نیت اولیه هماهنگ نیست (یعنی عبارت نادرست یا نادقیقی در گفتار انتخاب شده است)، یا آن که این بخش از متن پیش از موعد به زبان آمده است (در این باره، برای نمونه، رک. (پادلسکایا، کبیریک ۲۰۰۵):

(۹) تخت را گذاشته بودیم کنار پنجره و خواهرم مدام رویش خوابیده بود. یعنی نخوابیده بود. افتاده بود. (پنج داستان، ص ۴۶-۴۵).

II. نشانگرهای سخنی که بیان‌کننده پیوند میان خود مضمون بخش جاری سخن (یعنی پیوند میان موقعیتهای مورد توصیف) هستند. روابطی که با این دسته از نشانگرهای سخن بیان می‌شوند، از بسیاری جهات همانند روابط میان بخشهای یک جمله مرکب‌اند. از این رو این واقعیت تعجبی بر نمی‌انگیزد که بسیاری از عناصری که در نقش این گونه نشانگرهای سخن عمل می‌کنند، به عنوان حروف ربطی نیز به کار می‌روند که روابط مشابه یا نزدیک به این روابط را درون ساختار جمله مرکب نشان می‌دهند، و افزون بر آن، مرزبندی میان این دو گونه کاربرد یک گروه واحدهای یکسان در برخی موارد دشوار است (در این باره رک. هلیدی ۱۹۸۵: ۳۱۸). از سوی دیگر برخی از نشانگرهای سخن ممکن است هم برای بیان پیوندهای میان خود مضمون بخش جاری سخن به کار روند و هم برای بیان پیوندهای موجود میان بخشهای پاره‌گفتار، حال آنکه معنای آنها در این دو نوع کاربرد یکسان نیست.

روابط گوناگونی را که با این دسته از نشانگرهای سخن بیان می‌شوند، می‌توان به چندین گروه تقسیم نمود که آنها نیز، به نوبه خود، می‌توانند به زیرگروههایی تقسیم شوند. گسترده‌ترین این گروهها، آن گونه که به نظر می‌رسد، گروههای زیرند:

(۱) روابط همپایه که در آنها دو موقعیت، هم‌زیست به شمار می‌روند. یکی از این دو موقعیت را بخش جاری سخن توضیح می‌دهد و دیگری را بخش سخن پیش از آن. در میان این گونه روابط، دست کم می‌توان زیرگروههای زیرین را نشان داد:

الف) روابط توازی که در آنها موقعیتهای یکسان هستند. در زبان فارسی برای اشاره به این نوع روابط، نشانگرهای سخنی مانند همچنین و ایضاً به کار می‌روند:

(۱۰) بارها اتفاق افتاده است که با دوستی بوده‌ام و در حضور شخص ثالثی محتویات جیب را بر ملا کرده‌ام و دوستانم پرخاش کرده است که چرا آبروی خودم را می‌ریزم. همچنین دفعه هزارم بود که می‌دیدم یک نفر چیزی می‌خرد و تمام اهل خانه را جمع می‌کند و به آنها سفارش می‌کند که قیمت خرید را دو برابر بگویند (طنزآوران امروز ایران، ص ۱۲۸).

ب) روابط تکمیلی که در آنها موقعیتی که با بخش جاری سخن توصیف می‌شود، تا حدودی موقعیتی را که بخش قبلی سخن آن را توصیف می‌کرده، تکمیل می‌کند. در این مورد در زبان فارسی ممکن است نشانگرهای سخنی مانند علاوه بر این، به علاوه، گذشته از این، از این گذشته، آن هم، تازه به کار رود:

(۱۱) روز عقدکنان، هر دو خانواده مقدمات کار را فراهم می‌کنند. پدر داماد مقداری نقل و نبات می‌خرد و آن را برای مصرف در جشن عروسی به پدر عروس هدیه می‌دهد. به علاوه، دعوت‌نامه‌هایی برای مهمانان و دو نفر عاقد فرستاده می‌شود.

(<http://www.hamshahri.org/ostans/iraninfo/esfahân/farbomi/jashnha/jas0002a.htm>).

(۱۲) فکر می‌کنم با این کار ممکن است خواهرم به شک بیفتد و ترس برش دارد. تازه، اگر بسته را هم بدهم خواهرم، چه می‌توانم پیش بگویم؟ (قصه‌های انقلاب، ص ۷۵).

(۲) روابط تقابلی که در آنها دو موقعیت که یکی از آنها را بخش جاری سخن و دیگری را بخش سخن پیش از آن توضیح می‌دهد، به دلیلی در تقابل با یکدیگر هستند. در میان این دسته از روابط نیز می‌توان، دست کم، زیرگروههای زیرین را تشخیص داد:

الف) روابط تباینی که در آنها موقعیتی که با بخش جاری سخن توصیف می‌شود، در تباین یا حتی در ناهمگونی کامل با موقعیتی قرار می‌گیرد که با بخش قبلی سخن توصیف شده است، زیرا

موقعیت دوم به نظر گوینده معمولاً (یا همیشه) به پی‌آمدهایی منجر می‌شود که در تباین با موقعیت اول هستند. در زبان فارسی برای بیان چنین روابطی نشانه‌های سخنی مانند اما، ولی، (و) لیکن، منتها،<sup>۱</sup> با این وجود، با وجود این، با وجود همهٔ اینها، با این همه، با این حال می‌توانند به کار روند. از این رو در مثال زیر موقعیت «مدتها رفتن» در تصور گوینده باید به گونهٔ اجتناب‌ناپذیر منجر به موقعیت «به جایی رسیدن» شود که کاملاً در تباین با موقعیتی است که در جملهٔ دوم توصیف شده است:

(۱۳) رفتند و رفتند و رفتند ... اما هر چه می‌رفتند، به جایی نمی‌رسیدند (قصهٔ ما همین بود، ۳: ص ۱۱).

به همین ترتیب در مثال زیر رابطهٔ تباین بر پایهٔ این تصور بنا شده است که معمولاً نام حتماً ماهیت شیء را منعکس می‌کند:

(۱۴) جایی که ما زندگی می‌کنیم، آن زمان در واقع شهر نبود. یک شهرک بود. با این وجود اهالی، آنجا را شهر می‌نامیدند. (قصه‌های انقلاب، ص ۹).

ب) روابط نسبتاً تباینی که در آنها موقعیتی که با بخش جاری سخن توصیف می‌شود، تا حدودی در تباین با موقعیتی قرار می‌گیرد که آن را بخش قبلی سخن توصیف کرده بوده است. برای بیان این گونه روابط در زبان فارسی نشانه‌های اما، ولی، (و) لیکن، منتها، در آن میان، حال آن که، ضمناً، در ضمن، در این ضمن، در عین حال، هم به کار می‌روند:

(۱۵) وضو که می‌گرفت، اصلاً از جاشان هم تکان نمی‌خوردند. اما نمی‌دانم چرا تا من می‌رفتم طرف حوض، در می‌رفتند. (پنج داستان، ص ۲۵).

(۱۶) اگر در کنار کاروانیان می‌ماندی، نه تنها جان سالم به در نمی‌بردی، بلکه هر چه داشتی، راهزنان از دستت می‌گرفتند. بعد هم برای اینکه مدعی نداشته باشند، بند از بندت جدا می‌کردند. حال آن که من اگر در کنار اهل قافله می‌ماندم، جان سالم به در می‌بردم (قصهٔ ما همین بود، ۳: ص ۹).

پ) روابط هر چندی. این روابط به روابط تباینی نزدیک‌اند، اما اگر در مورد روابط تباینی هر دو بخش سخن که بر پایهٔ پیوند تباینی به یکدیگر پیوسته‌اند، اعتبار ارتباطی<sup>۲</sup> یکسانی دارند، در مورد روابط هر چندی آن بخش سخن که با نشانه‌گر سخن آغاز شده، از اعتبار ارتباطی کمتری برخوردار است. در زبان فارسی برای بیان این روابط نشانه‌گر سخن البته می‌تواند به کار رود:

۱. نویسنده این کلمه را به صورت *mont(ah)ā* آوانویسی کرده که درست نیست. واکهٔ *ta-* بر اثر فرایند همگونی پس‌رو و به تأثیر واکهٔ پایانی *-ā* در گفتار سریع تبدیل به *-ā-* شده و بدین ترتیب دارای تلفظی نزدیک به *montāhā* می‌شود، اما واکه یا همخوانی حذف نمی‌شود. (مترجم)

2. communicative weight

(۱۷) قصه خسرو و شیرین و عشق میان آن دو داستانی تازه نیست و فردوسی نیز در شاهنامه جان کلام و اصول آن قصه را یاد کرده است. البته داستان در شاهنامه، با آنچه نظامی روایت کرده، بعضی تفاوتها دارد ... (www.mihan.net/80/mihan-80-12.htm:Xosrow va Širin).

ویژگی کاربرد نشانگر سخن البته در آن است که آن بخش سخن که با این نشانگر آغاز شده است، ممکن است نه تنها با سخن قبلی، بلکه با آن بخش سخن که باید پس از آن بیاید نیز در رابطه هرچندی قرارگیرد. بیان روابط هرچندی در چنین حالتی با کاربرد همزمان البته و نشانگرهای سخن اما و ولی برای شروع بخش بعدی سخن امکانپذیر می‌گردد:

(۱۸) البته بغداد به دوام آن حکومت راضی نبود و وجود آن را هم به سختی تحمل می‌کرد، اما در قلمرو بالنسبه وسیعی که ایشان به دست آوردند، مورد قبول و حمایت اکثریت رعایا ... واقع گشتند. (www.iranmiras.ir/fr\_site/history/timeline:Saffāriyyān).

ت) روابط جبرانی، به این معنی که موقعیتی را که با بخش جاری سخن توصیف می‌شود، گوینده به عنوان موقعیتی ارائه می‌کند که تا حدودی جبران‌کننده موقعیتی است که با بخش قبلی سخن توصیف شده است. در زبان فارسی برای بیان این گونه روابط نشانگرهای سخن در عوض و عوضش به کار می‌روند. در این حالت موقعیتهای یاد شده معمولاً در تقابل با یکدیگر ارزیابی می‌شوند: مثلاً اگر موقعیتی که آن را بخش قبلی سخن توصیف کرده است، منفی ارزیابی شود، آنگاه موقعیتی که با نشانگر سخن جبرانی آغاز می‌شود، مثبت، مطلوب و قادر به «خنثی کردن» پیامدهای منفی موقعیت نخست ارزیابی می‌شود:

(۱۹) - آقا ... این سوپی که برای من آوردی، چرا این قدر شل و آبکیه؟!

- عیب نداره قربان. عوضش حالا یک کتلتی براتون میارم که از سفتی و سختی مثل پاره آجر باشه (لطفاً لبخند بزیند، ص ۶۰).

ث) روابطی که برخی ممکن است آنها را تمایزی بنامند. در این دسته روابط این نکته مورد تأکید قرار می‌گیرد که موقعیتی که با بخش سخن حاوی نشانگر توصیف می‌شود، تا حدی با موقعیتی که آن را بخش سخن قبلی توصیف کرده است، متفاوت (و نه الزاماً در تقابل) است. این دو موقعیت در واقع دو جنبه گوناگون از یک و همان یک موقعیت کلی‌تر هستند. در زبان فارسی برای نشاندار کردن چنین روابطی از نشانگرهایی مانند از سوی دیگر، از طرف دیگر استفاده می‌شود:

(۲۰) سدّ آسوان برای دشتهای تشنه مصر و کشاورزی این کشور حیاتی بود. از سوی دیگر آسیب‌دیدگی آثار باستانی واقع در حریم سد نیز می‌توانست جاذبه اصلی گردشگری، یا در واقع شریان اقتصادی این کشور را به خطر اندازد. (Hamshahri 8.06.1384/30.08.2005:Shahri).

ج) روابط تضادی، که در آنها موقعیتی که آن را بخش جاری سخن توصیف می‌کند، با معنای

متضاد عامل دیگری و در مقایسه با موقعیت مورد بحث در سخن قبلی، تشریح می‌شود. برای بیان چنین روابطی در زبان فارسی نشانگرهای سخن برعکس و بالعکس می‌توانند به کار روند: از این رو در مثال زیر موقعیتی که به عنوان «قرار داشتن در وضعیت آرامش و آسودگی» توصیف شده، همچون موقعیت متضاد با «خوشبخت نبودن» در نظر گرفته می‌شود:

(۲۱) اما نمی‌توانم بگویم که بدبختم. برعکس یک آسایش و آرامش مخصوصی در من تولید شده، مثل این است که به میل و آرزوی خودم رسیده‌ام (سایه روشن، ص ۳۲).

(۳) روابط سببی، که در آنها موقعیت توصیف‌شونده با بخش جاری سخن، از موقعیتی ریشه گرفته و یا موقعیتی آن را به وجود آورده که در بخش سخن قبلی توصیف شده بوده است. از میان این روابط می‌توان دست کم زیرگروه‌های زیرین را تشخیص داد:

الف) روابط سببی - پی‌آیندی که در آنها موقعیت توصیف‌شونده در بخش سخن قبلی به عنوان دلیل و یا مبنای منطقی موقعیتی عمل می‌کند که در بخش جاری سخن توصیف می‌شود. نشانگرهای سخنی که به عنوان بیان‌کننده‌های این روابط در زبان فارسی به کار می‌روند، از جمله لذا، لهذا، به این دلیل، از این رو، از این جهت، بنابراین، در نتیجه، بالتّیجه، نتیجتاً و مانند اینها هستند: (۲۲) کریم‌خان به علت درگیری و کشمکش با محمدحسن‌خان قاجار و کاستن حمایت ترکمن‌ها از محمدحسن‌خان، مجبور شد به شیراز برود. از این رو در سال ۱۱۷۶ ه.ق. حکومت تهران را به غفورخان واگذار نمود و پایتخت را از تهران به شیراز منتقل کرد.

([www.hamshahri.org/ostans/iraninfo/tehran/teh011.htm](http://www.hamshahri.org/ostans/iraninfo/tehran/teh011.htm)).

ب) روابط شرطی - پی‌آیندی که در آنها موقعیت توصیف‌شونده در بخش سخن قبلی به عنوان شرط تحقق موقعیتی که در بخش جاری سخن توصیف می‌شود (رک. مثال (۲۳))، یا به عنوان مبنای استنتاج در مورد مجاز و بجا بودن این بخش سخن و یا مطابقت آن با واقعیت عمل می‌کند (رک. مثال (۲۴)). در زبان فارسی نشانگرهای سخنی مانند آن وقت، در آن صورت، به این ترتیب، بنا بر این، پس، حالا را می‌توان از این زیرگروه دانست:

(۲۳) دلم می‌خواست آقای صادقی اینجا بود، آن وقت می‌دیدید، او هم می‌گفت «شروع کنید». (قصّه‌های انقلاب، ص ۵۵).

(۲۴) - مامان، برای من یک لیوان آب بیار.

- بگير بخواب بچه، تا نیومدم بزمنت.

- پس هر وقت اومدی منو بزنی، یک لیوان آب هم بیار! (لطفاً لبخند بزیند، ص ۱۳۷).

پ) روابط انتخابی که در آنها بخش قبلی سخن شرایطی را مطرح می‌کند که در آن شرایط موقعیت توصیف‌شونده از سوی بخش جاری سخن محقق نمی‌شود، زیرا استنتاجی که در بخش

جاری سخن وجود دارد، خودمختار و مستقل نیست. به منظور بیان روابط این زیرگروه در زبان فارسی نشانگرهای سخنی مانند در غیر این صورت، وَاَلَا، وگرنه می‌توانند به کار روند:

(۲۵) حیف که پدرش مرده بود. وگرنه کارها رو دو سه روزه رو به راه می‌کرد. (زن زیادی، ص ۵۶).

(۲۶) فقط چند تا از بچه‌ها هستند که با این بچه شریفی هستند. البته آن هم فقط در آب و هوای آفتابی. وگرنه در زمان کتک و فلک آنها هم جیم می‌شوند.

([www2.hamshahri.net/vijenam/javan/1384/840709/panke1.htm](http://www2.hamshahri.net/vijenam/javan/1384/840709/panke1.htm)).

ت) روابط استدلالی که در آنها موقعیت توصیف‌شونده در بخش جاری سخن به عنوان علل یا دلائل منطقی موقعیتی در نظر گرفته می‌شود که با بخش قبلی سخن توصیف شده بوده، یا آن که به عنوان دلائل مجاز و مناسب بودن یا استقلال پاره‌گفتار قبلی در نظر گرفته می‌شود. تفاوت اصلی این زیرگروه روابط سببی با سه زیرگروهی که قبلاً بر شمرده شدند، در آن است که ترتیب ارائه دلائل و پی‌آیندها در اینجا معکوس است. قاعدتاً واحدهایی که به عنوان حرف ربط‌های علت به کار می‌روند، به دلیل میزان بالای استقلال جملات پیرو علت و سبب [در جملات مرکب] می‌توانند به عنوان نشانگرهای سخنی نیز به کار روند که بخشهای بزرگ‌تری از سخن با آنها آغاز می‌شوند. نشانگرهای فارسی زیر، چرا که، چون از این دست‌اند:

(۲۷) این گونه باورها با نظام اجتماعی عصر ساسانی به هیچ روی سازگار نبود. زیرا در آن جامعه، طبقات از یکدیگر جدا بودند و کسی نمی‌توانست، ولو به لیاقت و استعداد، از حد اجتماعی خود تجاوز کند.

([www.mihan.net/78/mihan-78-16.htm](http://www.mihan.net/78/mihan-78-16.htm))

جدا از آن برای بیان روابط این زیرگروه برخی نشانگرهای سخن به کار می‌روند که از نظر منشأ خود ارتباطی با حروف ربط ندارند. به عنوان نمونه آخه (آخر)، بالاخره، که از این دست‌اند:

(۲۸) - آقا شما توی تاکسی‌ات چهار نفر اضافه سوار کردی، آنوقت با این سرعت هم حرکت می‌کنی؟!؛

- آخه قربون، آگه زود به مقصد نرسیم، او سه نفری که توی صندوق عقب هستند، خفه می‌شن. (لطفاً لبخند بزنید، ص ۵۲).

فهرست ارائه شده از نشانگرهای سخن یک فهرست مقدماتی است و مسائل مربوط به همه روابط احتمالی را که می‌تواند با کمک نشانگرهای سخن بیان شود، حل و فصل نمی‌کند. همچنین ادعا نیز نمی‌شود که این فهرست به طور کامل همه نشانگرهای سخن موجود در زبان فارسی امروز را در برمی‌گیرد. برای توصیف کامل و فراگیر مجموعه نشانگرهای سخن فارسی، بررسی عمیق آنها، تحلیل ویژگیهای صرفی و نحوی و خصوصیات معنایی - کاربردی هر یک از آنها ضروری است. در بخش بعدی طرح مقدماتی چنین تحلیلی ارائه می‌گردد.

## شاخصهای طبقه‌بندی نشانه‌های سخن

بنا بر این نشانه‌های سخن را می‌توان از جنبه‌های گوناگون توصیف نمود. به منظور شناسایی هرچه کامل‌تر ویژگی‌های خاص نشانه‌های سخن که در آینده بتوانند مبنای طبقه‌بندی همه جانبه آنها قرار گیرند، ضروری است در مورد هر یک از آنها به پرسشهای زیر پاسخ داده شود:

(۱) آیا نشانه‌گر سخن در جمله‌ای که همراه آن به کار می‌رود، موقعیت آغازین را اشغال کرده یا نه؟ نشانه‌های سخن در زبانهای گوناگون، و از جمله در فارسی، گرایش شدیدی به قرار گرفتن در آغاز جمله نشان می‌دهند، هر چند استثناهایی از این قاعده کلی به چشم می‌خورد. مثلاً برای نمونه، نشانه‌گر فارسی «که» که بیان‌کننده روابط استدلالی است، معمولاً پس از نخستین گروه سازنده جمله قرار می‌گیرد (مثلاً پس از نخستین گروه اسمی، رک. مثال (۲۹) یا درست در پایان آن (رک. مثال (۳۰))، و گاهی هم در زبان گفتاری به منظور برجسته‌تر کردن آن همزمان در هر دو موقعیت یاد شده در ترکیب همان یک جمله به کار می‌رود (رک. مثال (۳۱)):

(۲۹) - کجا فیل شکار می‌کنی؟

- در آلاسکا.

- ولی در آلاسکا که اصلاً فیل وجود نداره! (لطفاً لبخند بزنید، ص ۷۸).

(۳۰) آگه می‌دونستم مرغ و خروس با خودت می‌یاری، که سوارت نمی‌کردم. مردم بیکار نیستند که (تصویر ناتمام، ص ۳۸).

(۳۱) - اون ته برو اونجا روی بوفه بشین. همین یه جا رو خالی داریم.

- بوفه که نشد جا که. [تصویر ناتمام، ص ۳۲]

(۲) ساخت نشانه‌گر سخن کدام است؟ در ارتباط با این پرسش نشانه‌های سخن تنوع چشمگیری نشان می‌دهند. در عمل نشانه‌های سخن ساده (یک تکواژی)، مانند پس، نشانه‌های چندتکواژی که در عین حال یک واژه به شمار می‌روند، مانند آن وقت، و نیز نشانه‌های ساخته شده از چند واژه، مانند در آن صورت به یک میزان کاربرد دارند. پرسش سوم نیز در ارتباط با همین پرسش است: (۳) منشاء نشانه‌گر سخن کدام است؟ معمولاً منبع تکمیل گروه نشانه‌های سخن حروف ربط (مانند اما، زیرا)، ادوات (مانند هم)، قیدها (مانند تازه) و گروههای اسمی - حرف اضافه‌ای (مانند در آن صورت، بنا بر این) هستند. این پرسش نیز به نوبه خود مرتبط با یک پرسش دیگر است:

(۴) کاربرد واحد مورد بحث به عنوان نشانه‌گر سخن به چه نحو با دیگر کاربردهای آن (مثلاً به عنوان حرف ربط، قید و مانند آن) مرتبط است؟ معمولاً گسترش حوزه کارکرد واحد مورد بحث از سطح جمله به سطح سخن با تغییر معنای آن همراه است. مثلاً در مورد نشانه‌گر سخن راستی وضعیت به همین نحو است، قس. معنای آن در کاربرد غیر نشانه‌گری (رک. مثال (۳۲) و کاربرد نشانه‌گری (مثال (۳۳)):

(۳۲) خیلی دلم می‌خواهد من هم وقتی مُردم، همین رفتار را با من بکنند. راستی به این صورت دیگر انسان از مرگ نخواهد ترسید (دید و بازدید، ص ۵۳).

(۳۳) کار دارم، باید بروم... راستی کربلایی خدیجه، می‌خواستم از شما یک خواهشی بکنم (توب چنار، ص ۲۱۸).

امکان ایفای نقش هم در سطح سخن و هم در سطح جمله، آن هم به یک معنا و همان یک معنا تا حد زیادی ویژگی خاص نشانگرهایی است که از حروف ربط همپایه یا حروف ربطی که اصطلاحاً حروف ربط از سرگیری<sup>۱</sup> نامیده می‌شوند (یعنی حروف ربطی که بخش اصلی جمله مرکب پیرو را آغاز می‌کنند) ساخته شده‌اند: اما، ولی، آن وقت، پس و مانند آنها. قس. برای مثال کاربرد پس در سطح سخن در مثال (۳۴) و کاربرد همان را در سطح جمله در مثال (۳۵):

(۳۴) - مامان، این درسته که می‌گن «جوینده یابنده است»؟

- بله پسرم، درسته.

پس چرا دیروز من و خواهرم هر چه گشتیم، آجیلهایی رو که قايم کرده بودی، پیدا نکردیم (لطفاً لبخند بزنید، ص ۱۹۲).

(۳۵) اگر سیگار کشیدن در اینجا قدغنه، پس این ته سیگارها مال کیه؟ (لطفاً لبخند بزنید، ص ۱۵۹).

جدا از آن، همان‌گونه که در بالا گفته شد، آن دسته از حروف ربط پیرو که برای آغاز جمله پیرو به کار می‌روند و استقلال بیشتری دارند، به سادگی تمام و عملاً بدون تغییر معنا به گروه نشانگرهای سخن منتقل می‌شوند. در این مورد ضروری است ویژگیهای مشترک و نیز تفاوت‌های کاربرد هر یک از این نوع واحدها را در سطح سخن از یک سو و در سطح جمله از سوی دیگر، نشان دهیم.

(۵) آیا نشانگر سخن در سطح محدود<sup>۲</sup> ایفای نقش می‌کند یا در سطح گسترده<sup>۳</sup> (یعنی آیا جملاتی را به یکدیگر می‌پیوندد یا بخشهای بزرگ‌تری از سخن، مثلاً چند بند را) یا آن که در هر دو سطح سخن کاربرد دارد؟ برای مثال، نشانگرهای سخنی که ساختار سخن را نشان می‌دهند، مانند راستی، اکثراً بخشهای بزرگی از سخن را آغاز می‌کنند یا حتی کاملاً در آغاز سخن قرار می‌گیرند. بدین ترتیب در مثال بعدی راستی برای آغاز موضوع تازه‌ای در گفت‌وگو به کار می‌رود. در حالت عادی، پس از پاره‌گفتاری که این نشانگر در آن قرار دارد، گفت‌وگو باید در زمینه موضوع پیشنهادی ادامه یابد:

(۳۶) راستی می‌دونی که زمن از کتاب اخیر تو خیلی خوشش اومده... (لطفاً لبخند بزنید، ص ۲۶۵).

برخی از نشانه‌های سخن، برعکس، معمولاً در سطح محدود و با پیوند بخشهای کوچکی از سخن عمل می‌کنند. نشانگر سخن وگرنه از این دست است:

(۳۷) همین هم بود که عاقبت راضی شد بچه را بدهد. وگرنه به قانون خودش می‌توانست بچه را نگهدارد. (بنج داستان، ص ۷۴).

(۶) نشانگر سخن با کدام یک از انواع کارگفت<sup>۱</sup> همراه می‌شود؟ کاربرد برخی از نشانه‌های سخن با پاره‌ای محدودیتها در زمینه کارگفت همراه است؛ این محدودیتها هم در کارگفت بخشی که پیش از نشانگر سخن آمده، وجود دارد و هم در زمینه کارگفت آن بخشی که نشانگر سخن درون آن به کار می‌رود. بسیاری از نشانه‌های سخن گرایش به آن دارند که در کارگفت‌های پرسشی و یا انگیزشی به کار نروند. نشانه‌های حال آن که، زیرا، که و برخی دیگر از این دست‌اند. برعکس، برخی دیگر از نشانه‌های سخن به طور گسترده نه تنها در کارگفت‌های روایی، بلکه در کارگفت‌های پرسشی و انگیزشی نیز به کار می‌روند. قس. برای مثال کاربرد نشانگر سخن آن وقت را در کارگفت پرسشی در مثال (۳۸) و کاربرد نشانگر پس را در کارگفت انگیزشی در مثال (۳۹):

(۳۸) حالا فرض بفرمایید که اسم آدمی «کازاوبو» باشد. آن وقت چطوری باید اسمشو حفظ کنیم؟ (لطفاً لبخند بزنید، ص ۱۱۰).

(۳۹) - شما یک مرد نامرئی ندیدین؟

- نه.

- پس اگر دیدینش، لطفاً بهش بگین که من سگش رو پیدا کردم (لطفاً لبخند بزنید، ص ۲۶۲).

(۷) آیا کاربرد نشانگر سخن هنگام جابه‌جایی نهاد گفتار امکان‌پذیر است (بدین معنی که آیا نشانگر سخن می‌تواند در گفت‌وگو در تک‌گفته<sup>۲</sup> پاسخ به کار رود)؛ مثلاً نشانگر تازه معمولاً پاره گفتاری را آغاز می‌کند که آن را همان نهاد بیان‌کننده بخش بلافصل قبلی به زبان آورده است:

(۴۰) حالا چرا این قدر شتاب داری؟ صدگل هنوز بچه است. تازه نصف جهازش هم مهیا نیست (توپ‌چنار، ص ۲۰۸-۲۰۷).

از سوی دیگر کاربرد نشانگر آخه (آخر) در آغاز تک‌گفته پاسخ از ویژگیهای رایج آن است:

(۴۱) - ببینم، تو به حسن آقا بدهکاری؟

- چطور مگه؟ تو از کجا می‌دونی؟

- آخه دیروز که دیدمش، از میون همه رفقا فقط حال تو رو می‌پرسید (لطفاً لبخند بزنید، ص ۲۵۲).

(۸) آیا کاربرد نشانگر موردنظر همراه با دیگر نشانه‌های سخن در یک و همان یک بخش سخن

1. speech act 2. replica

امکان‌پذیر است؟ نشانگرهایی که معانی عام‌تری دارند، مانند و، ولی، اما گاه همراه با برخی نشانگرهای دیگر به کار می‌روند که معانی خاص‌تری دارند، مانند مثال زیر:

(۴۲) دولت آن روز بهتر می‌فهمید که چه کسانی بهتر است در مجلس وکیل باشند یا پنج نفر که اصلاً معلوم نیست چه کاره بودند؟ و تازه یکی از آنها خائن از آب در آمد (داستان کوتاه ایران، ص ۱۱۶).

۹) نشانگر سخن به کدام سبک زبان تعلق دارد؟ برخی از نشانگرهای سخن به گستردگی در سخنهایی که به سبکهای گوناگون زبان تعلق دارند، به کار می‌روند، و از این رو از نظر سبک خنثی هستند. در عوض نشانگرهایی هم هستند که ویژگی کاملاً گفتاری دارند. مانند نشانگرهای آخه، تازه، عوضش:

(۴۳) - چرا نمی‌ری کار کنی؟

- آخه اگر کار کنم، بیشتر گشنام می‌شه (لطفاً لبخند بزنید، ص ۳۴).

دیگر نشانگرهای سخن، برعکس، بیشتر خاص سبک نوشتاری هستند، مانند زیرا، لذا، لهدا،

علاوه بر این:

(۴۴) انسان غیور همان‌طور که راضی نمی‌شود دامن ناموس خودش آلوده گردد، راضی

نمی‌شود دامن ناموس اجتماع هم آلوده شود. زیرا غیرت غیر از حسادت است (مسئله حجاب، ص ۶۴).

بدین ترتیب، ما توصیف کوتاهی از جنبه‌های گوناگون کارکرد نشانگرهای سخن در زبان فارسی ارائه کردیم. جنبه‌های یادشده اهمیت فراوانی برای درک ویژگیهای مشترک و تفاوت‌های میان انواع نشانگرهای سخن دارند، و نیز می‌توانند به عنوان شاخص در طبقه‌بندی نشانگرهای سخن فارسی به کار روند. در مورد این نکته، نظرات ارائه شده ما نیازمند بررسی عمیق‌تر در آینده با هدف تشریح ویژگیهای خاص هر یک از نشانگرهای سخن است.

#### فهرست نشانه‌های اختصاری منابع نمونه‌ها

پنج داستان، جلال آل احمد، پنج داستان، تهران، ۱۳۷۵.

تصویر ناتمام، سوره، گاهنامه داستان (۹)، تصویر ناتمام، به کوشش حسن احمدی، تهران، ۱۳۶۹.  
توپ‌چنار، انسیه شاه‌حسینی، توپ‌چنار، تهران، ۱۳۷۱.

داستان کوتاه ایران، داستان کوتاه ایران (بیست و سه داستان از بیست و سه نویسنده معاصر)، تهران، ۱۳۷۳.

دید و بازدید، جلال آل احمد، دید و بازدید، تهران، ۱۳۷۵.

زن زیادی، جلال آل احمد، زن زیادی، تهران، ۱۳۷۴.

- سایه روشن، صادق هدایت، سایه روشن، تهران، ۱۳۳۹.
- طنزآوران امروز ایران، عمران صلاحی (گردآورنده)، طنزآوران امروز ایران (پنجاه و یک داستان طنز از چهل نویسنده)، تهران، ۱۳۷۶.
- قصه‌های انقلاب، سوره، قصه‌های انقلاب، به کوشش رضا رهگذر، تهران، ۱۳۶۸.
- قصه ما همین بود، قصه ما همین بود. نوشته محمد میرکیانی. تهران، ۱۳۷۲.
- لطفاً لبخند بزنید، مرتضی فرجیان، لطفاً لبخند بزنید، تهران، ۱۳۷۳.
- مسئله حجاب، مرتضی مطهری، مسئله حجاب، تهران، ۱۳۷۴.

### کتابنامه

- Blakemore, D., 1987. *Semantic Constraints on Relevance*. Oxford, Blackwell.
- Blakemore, D., 1992. *Understanding Utterances*. Oxford, Blackwell.
- Fraser, B., 1987. "Pragmatic formatives", In: J. Verschueren and M. Bertuccelli-Papi, eds. *The Pragmatic Perspective* 179-194. Amsterdam, Benjamins.
- Fraser, B., 1988. "Types of English discourse markers", *Acta Linguistica Hungarica*. 38(1-4): 19-33.
- Fraser, B., 1990. "An approach to discourse markers", *Journal of Pragmatics*. 14: 383-395.
- Fraser, B., 1993. "Discourse markers across language", In: L. Bouton and Y. Kachru, eds., *Pragmatics and Language Learning* 1-16, Urbana-Champaign: IL: University of Illinois Press.
- Fraser, B., 1996. "Pragmatic markers", *Pragmatics*. 6(2).
- Fraser, B., 1997. "Contrastive discourse markers in English", In: Y. Ziv and A. Jucker, eds., *Pragmatics and Beyond: Discourse Markers*. 301-326, Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Fraser, B., 1999. "What are discourse markers?", *Journal of Pragmatics* 31: 931-952.
- Halliday, M., 1985. *An Introduction to Functional Grammar*. London: Arnold.
- Redeker, G., 1990. Ideational and pragmatic markers of discourse structure", *Journal of Pragmatics* 14(3): 367-381.
- Redeker, G., 1991. Review article: "Linguistic markers of discourse structure", *Linguistics* 29(6): 1139-1172.
- Renkema, J., 2004. *Introduction to Discourse Studies*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Schiffrin, D., 1987. *Discourse Markers*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Zwicky, A., 1985. "Clitics and particles". *Language* 61: 283-305.
- Кибрик, А.А., Плунгян, В.А., 1997. "Функционализм." В: *Фундаментальные направления современной американской лингвистики* (Fundamental

Trends of Modern American Linguistics). Под редакцией А.А. Кибрика, И.М. Кобозевой и И.А.Секериной, 276-339. Москва: Изд-во МГУ (MSU Press), 1997.

Подлеская, В.И., Кибрик, А.А., 2005. "Самоисправления говорящего в устной монологической речи по данным корпусного исследования", В: Четвёртая типологическая школа: Международная школа по лингвистической типологии и антропологии (Fourth International School in Linguistic Typology and Anthropology), 274-278. Москва: РГГУ (RSUH), 2005.

نشانی پست الکترونیک نویسنده: julie.panov@gmail.com

نشانی پست الکترونیک مترجم: shojam84@yahoo.com

